

طرح مسئله

گرایش انسان به خدا، دین، معنویت و عرفان ریشه در فطرت انسان‌ها داشته و سعادت و آرامش حقیقی انسان نیز جز در سایه ارتباط عاشقانه با خداوند متعال امکان‌پذیر نخواهد بود. درحالی‌که در جهان غرب از دوران رنسانس به این سو، در راستای سست کردن علایق دینی مردم و کم‌رنگ کردن نقش دین و معنویت در زندگی آنها تلاش‌های فراوانی صورت گرفته است. این روند از قرن هفدهم میلادی به بعد و همزمان با روی کار آمدن فلسفه‌های دین‌ستیز و معنویت‌گریزی همچون عقلانیت و پوزیتیویسم دوران مدرنیته تشدید شد و با ظهور نظام‌های ماتریالیستی مارکسیسم و فرویدیسم به اوج خود رسید. اما عقلانیت و علم‌مداری صرف، مادی‌گرایی، صنعت و تکنولوژی مدرن، نه تنها درحل مشکلات و نابسامانی‌های غرب فائق نیامد، بلکه آنها را به پوچ‌گرایی سوق داده و در خلاً حاصل از فقدان دین و معنویت فرو برد. بدین ترتیب، پایه‌های نظام‌های مادی مارکسیسم و فرویدیسم فرو ریخت. از آن پس، فرقه‌ها و جنبش‌های نوپدید با هدف دنیوی کردن و سکولاریزه نمودن دین در غرب شکل گرفت. پائولو کوئلیو، که رهبر یکی از این فرقه‌های انحرافی، نویسنده‌ای است که پس از فروپاشی مارکسیسم و فرویدیسم، خلاً ناشی از دین و معنویت را در غرب به‌خوبی احساس کرد و بر آن شد تا با استفاده از تکنیک قصه‌نویسی، نیاز فطری بشر به معنویت و عرفان را مرتفع سازد. وی با زیرکی خاص با استفاده از ابزار داستان و با ادبیاتی صریح و ساده، بر افکار و اندیشه‌های باطل مارکسیسم و فرویدیسم لباس عرفان و معنویت پوشانید و آن را به جهانیان عرضه کرد. از آنجاکه یکی از مهم‌ترین عناصر مؤثر در ارزیابی و تحلیل آثار و حتی شخصیت یک نویسنده، بررسی دقیق منابع فکری و کاوش عمیق و علمی در مبانی نظری اندیشه‌های اوست، در این پژوهش، که روش آن تحلیلی - توصیفی است، با مروری کوتاه بر زندگی پائولو کوئلیو، به تشریح و بررسی برخی از مهم‌ترین منابع فکری او پرداخته‌ایم.

پائولو کوئلیو کیست؟

پائولو کوئلیو در سال ۱۹۴۷ در ریودوژانیروی برزیل به دنیا آمد. در هفت سالگی به مدرسه عیسوی‌ها رفت که محیط و مقررات آن مورد علاقه‌اش نبود. وی در آن مدرسه، ایمان مسیحی‌اش را از دست داد، به‌گونه‌ای که آشکارا تنفر و بیزاری خود را نسبت به مسائل دینی و مذهبی نشان داد (کوئلیو، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۰). اما در همین مدرسه، به رؤیای واقعی زندگی‌اش، یعنی نویسندگی رهنمون شد و با مطالعه

تحلیل و بررسی منابع فکری پائولو کوئلیو

سیدمحمد موسویان*

چکیده

امروزه با فروپاشی نظام‌های مادی، مارکسیسم و فرویدیسم، خلاً ناشی از فقدان ایمان و معنویت و به دنبال آن، نیاز بشر به معنویت و عرفان بیشتر احساس می‌شود. پائولو کوئلیو، رمان‌نویس مشهور برزیلی، نویسنده‌ای است که با زیرکی از این فرصت و موقعیت استفاده کرده و به‌منظور پرکردن خلاً معنوی موجود در جهان، داستان‌هایی به‌ظاهر عرفانی می‌نویسد. وی اندیشه‌های عرفانی خود را از عناصر بومی و اعتقادات مذهبی هر آئین و منطقه‌ای وام گرفته است. شمنیسم، تائویسم و عرفان سرخ‌پوستی، از جمله مواردی است که بیش‌ترین تأثیر را بر اندیشه و آثار وی داشته‌اند. طبیعت‌گرایی، سحر و جادو، مواد مخدر، رقص و موسیقی و روابط آزاد جنسی، از عناصر مشترک بین شمنیسم، تائویسم و عرفان سرخ‌پوستی است که البته در ادبیات عرفانی پائولو کوئلیو بازتاب گسترده‌ای داشته است. کلیدواژه‌ها: پائولو کوئلیو، معنویت مدرن، شمنیسم، خلسه، تائویسم جادویی، لائوتسه، عرفان سرخ‌پوستی.

آثار خورخه لوئیس بورخس (نویسنده، شاعر و ادیب معاصر آرژانتینی) و هنری میلر (نویسنده معاصر آمریکایی) جذب آنها شد. وی همچنین علاقه‌مند به تئاتر شد و از درس خواندن فاصله گرفت. توانست دوره دبیرستان را با موفقیت به پایان برساند. سرانجام، پدر و مادر او با پرداختن رشوه برای او، مدرک دیپلم گرفتند (همان، ص ۵۴).

طغیان و سرکشی پائولو از یک سو، و روی آوردن او به مواد مخدر از سوی دیگر، سبب رنجش و نگرانی بیش از پیش پدر و مادر وی شد، تاجایی که آنها مجبور شدند پائولو را سه مرتبه در بیمارستان بیمارمان روانی بستری کنند. وی در آن بیمارستان، بارها تحت درمان شوک الکتریکی قرار گرفت (آریاس، ۱۳۸۱، ص ۲۶). سرانجام، کولیو در برابر پافشاری پدرش، که دوست داشت او را در نقش یک وکیل ببیند، تسلیم می‌شود و به دانشکده حقوق می‌رود. اما خیلی زود آن را رها می‌کند (کولیو، ۱۳۸۳ الف، ص ۵) و دوباره به روزنامه‌نگاری و تئاتر روی آورده، نمایشی غیراخلاقی را کارگردانی می‌کند که طبق نظر بسیاری از تماشاگران، موضوعات مطرح شده در آن نمایش‌ها، کاملاً ضداخلاقی و ترویج‌دهنده فساد بوده است (موسویان، ۱۳۸۹، ص ۱۰).

در دهه ۱۹۶۰، جنبش هیپی‌گری سراسر جهان را فرا می‌گیرد، اما رژیم نظامی برزیل آن را به شدت سرکوب می‌کند. با این وجود، کولیو با زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات اجتماعی و با بلند نگه داشتن موهای خود و خودداری از همراه داشتن کارت شناسایی به این جنبش می‌پیوندد و کاملاً جذب فرهنگ هیپی می‌شود. وی در همین دوران با تمام وجود، به مواد مخدر و توهم‌زا، مشروبات الکلی و سکس روی آورده و با اشتیاق فراوان به مطالعه آثار هگل، مارکس و انگلس می‌پردازد. کولیو هم‌زمان دچار بحران معنوی شدیدی می‌شود که به کفر می‌انجامد. وی در این هنگام، به فرقه‌های متعددی روی می‌آورد و تمام آمریکای لاتین را در جست‌وجوی پیر و مرادش، کارلوس کاستاندا می‌پیماید. در این راه، با جادوگران گوناگونی آشنا می‌شود (کولیو، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۰).

علاوه بر این، کولیو به دلایل مختلفی از جمله، زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات اجتماعی، انتشار مجموعه‌ای از داستان‌های مصور غیراخلاقی و سرودن اشعاری در مخالفت با حکومت وقت برزیل، سه بار زندان را نیز تجربه نموده است (کولیو، ۱۳۸۵ الف، ص ۱۵؛ همو، ۱۳۷۹ الف، ص ۶۵).

ازدواج‌های متعدد و ناموفق کولیو، یکی دیگر از بخش‌های حساس و قابل تأمل زندگی اوست، به گونه‌ای که از مجموع پنج ازدواج او، چهار مورد با شکست مواجه گردیده است. وی پس از شکست در چهارمین ازدواج، در اثر شکست‌های پی‌درپی دچار بحران روانی شده و اقدام به خودکشی می‌کند (موسویان، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

سرانجام، پائولو در سن سی و چهار سالگی و پس از سال‌ها تجربه طغیان و سرکشی، بی‌ایمانی و الحاد، ایمان مسیحی خود را باز یافت و به مطالعه عرفان مسیحیت روی آورد. وی در سن سی و نه سالگی (۱۹۸۶)، به زیارت رفت و مسیر هفتصد کیلومتری جاده زیارتی «سانتیاگو» را پیاده پیمود (کولیو، ۱۳۸۵ ب، ص ۱۶-۲۰). وی خاطرات این سفر را در کتابی با عنوان *خاطرات یک مغ*، به رشته تحریر درآورده است.

کولیو از جهت فراوانی منابع فکری و کثرت تأثیرپذیری از آموزه‌های دیگران، از سایر نویسندگان و رمان‌نویسان ممتاز است. وی با هنرمندی و زیرکی خاصی موضوعات و مباحث مطرح‌شده در کتاب‌هایش را از آیین‌های مختلف دینی و عرفانی سراسر دنیا وام گرفته، آنها را در قالب حکایت و داستان به جهانیان عرضه کرده است. برخی از مهم‌ترین منابع فکری کولیو، که بیشترین تأثیر را بر آثار او داشته‌اند، عبارتند از:

۱. شمنیسم

«شمنیسم» پدیده‌ای جادویی و رازآلود است که در میان تعداد قابل ملاحظه‌ای از ادیان یافت می‌شود. آیین‌ها، شعائر و نمادپردازی‌های آن از قدمت بسیار زیاد آن حکایت می‌کند. این پدیده خاص سیبری و آسیا، به‌ویژه آسیای مرکزی و شمالی است. اما در سایر مناطق جهان از جمله آمریکای شمالی و جنوبی، قبایل ابتدایی اقیانوسیه، استرالیا، اندونزی و سایر مناطق دورافتاده جهان نیز یافت می‌شود. گروهی شمنیسم را در میان نظام‌های عرفانی طبقه‌بندی نموده و شمن را نیز با راهبان، عرفا و قدیسان کلیساها مشابه می‌دانند (الیاده، ۱۳۸۷، ص ۴۰-۴۶). روحانیون بودایی را نیز در قدیم شمن می‌نامیدند (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۱۰). «شمن» که محور اصلی شمنیسم است، شخصیت پرنفوذی است که زندگی جادویی، مذهبی جامعه بر محور آن استوار است. علاوه بر این، شمن جادوگری است که نقش‌هایی چون درمان‌گری، پیش‌گویی، تعبیر خواب، ارتباط با ارواح و... را به عهده دارد. گفتنی است، امروزه نیز شمنیسم و جوامع شمنی را در کنار جوامع پیشرفته می‌توان مشاهده کرد (همان، ص ۲۶۹).

انتخاب شمن

در آیین شمنی، شمن برای پذیرش این مقام، از یکی از پنج راه زیر انتخاب می‌شود (همان، ص ۲۷):
 ۱. دعوت از سوی خدایان، ارواح، خواب و جذب؛ ۲. انتخاب از طریق وراثت و جانشینی شمن قبلی؛ ۳. تصمیم و اراده شخصی و یا توصیه و نظر خانواده؛ ۴. انتخاب به‌وسیله عشیره و قبیله؛ ۵. فراخواندگی اتفاقی بر مبنای یک حادثه غیرمترقبه و غیرعادی.

در جوامع ابتدایی، مردن و زنده شدن یکی از شرایط مهم کسب لیاقت برای وظیفه شمنی است. این مردن و زنده شدن، به یکی از دو طریق انجام می‌گیرد: یا به وسیله یک حادثه واقعی مانند برق‌زدگی، افتادن از بالای بلندی که مصدوم در آن بی‌هوش می‌شد و دوباره به هوش می‌آمد و یا مردن و زنده شدن تخیلی و توهمی، که در این طریق مردن و زنده شدن در حال جذب و خلسه صورت می‌گرفت.

شمینیسیم و سحر و جادو

سحر و جادو جوهره اصلی شمینیسیم است، به طوری که بسیاری از محققان شمینیسیم را به آیین سحر و جادو تعریف نموده‌اند. میرچا الیاده مورخ ادیان و قوم‌شناسی معروف، می‌نویسد: از آغاز قرن بیستم، قوم‌شناسان از واژه‌های شمن (Shaman)، حکیم ساحر، ساحر و جادوگر به جای یکدیگر برای نام‌گذاری افراد خاصی که دارای نیروهای جادویی - مذهبی هستند و در همه جوامع ابتدایی یافت می‌شوند، استفاده نموده‌اند (الیاده، همان، ص ۳۹).

با این حال، الیاده خود بر این باور است که باید بین شمن‌ها، ساحران و حکیم ساحران تفاوت گذاشت و همه آنها را به یک نام، «شمن» نخواند. الیاده می‌گوید: البته هر شمنی به نحوی با سحر و جادو سروکار دارد، ولی هر ساحری شمن نیست. در مقابل، بسیاری از محققان بر این عقیده‌اند که «در حقیقت اختلافی بین ساحر و شمن نیست؛ چراکه سحر عبارت است از سعی در تسلط بر قدرت‌های مافوق طبیعی تا به آن وسیله بتوان در حوادث و پدیده‌ها اثر گذاشت و این کاملاً همان هدفی است که شمن‌ها نیز تعقیب می‌کنند» (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۷).

جذب و خلسه در شمینیسیم

مهم‌ترین، شاخصه شمن‌ها، خلسه و جذب است. اصولاً شمن بودن یا شمن شدن با تجربه خلسه‌آمیز محقق می‌شود، به گونه‌ای که برخی از محققان اساساً شمینیسیم را مساوی با فن خلسه می‌دانند (الیاده، همان، ص ۴۰).

داوطلبان مقام و رسالت شمنی نیز تنها زمانی شایستگی انتصاب به این رسالت اسرارآمیز را پیدا می‌کنند که علاوه بر تن دادن به آیین‌های سخت تشرف و موفقیت در مراحل دشوار آن، توانایی فرو رفتن در حالت خلسه را داشته باشند. در این حالت، شمن توان درمان بیماری‌ها، پیش‌گویی، ارتباط با ارواح و... را پیدا می‌کند.

شمینیسیم؛ مواد مخدر، مشروبات الکلی، رقص و آواز

همان‌گونه که گفته شد، جذب و خلسه در شمینیسیم و تجارب شمنی نقش بسیار مهمی بر عهده دارد. شمن‌ها برای ورود به حالت خلسه و جذب، غالباً از مواد مخدر و توهم‌زا استفاده می‌کنند. در میان شمن‌ها، مصرف مواد مخدر و توهم‌زا علاوه بر اینکه عاملی مذهبی و عقیدتی است، وسیله آرامش و درمان نیز هست (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۵). مواد مخدر به صورت‌های گوناگون و متنوع در همه گروه‌های شمنی از زمان‌های دور مورد استفاده قرار می‌گرفته و امروزه نیز به کار گرفته می‌شود. شمن‌ها برای ورود به حالت خلسه، از مواد مخدری چون مسکالین، داتوره (تاتوره)، قارچ‌های توهم‌زا و یا مواد مخدر مدرن نظیر L.S.D، مشروبات الکلی و... استفاده می‌کنند (همان، ص ۱۴۳).

لازم به یادآوری است که این مواد توهم‌زا با ایجاد تخیلات و توهمات در اشخاص مختلف و بسته به زمینه‌های فکری و فرهنگی آنها، سبب می‌شود که رؤیاهایی را مشاهده نمایند که این رؤیاها با توهمات رازگرایان شباهت بسیار دارد. گفتنی است که رقص، آواز، حرکات یکنواخت، اعتقاد و تلقین از دیگر راه‌های ورود به حالت خلسه و جذب در شمینیسیم است (همان، ص ۹۵-۱۰۰).

شمینیسیم و جنون

جنون، یکی از مهم‌ترین شرایط پذیرش در مقام شمنی است. اغلب شمن‌ها پیش از انجام وظیفه یا شغل شمنی، به نوعی جنون دچار می‌گردند. رابطه جنون، صرع، اختلالات عصبی و روانی با شمینیسیم به قدری زیاد است که تا چندی پیش، بسیاری از دانشمندان و محققان، شمن را یک نوع بیمار روانی می‌دانستند (همان، ص ۶۷). اعتقاد به اجنه، دیوها و ارواح، که به اشکال گوناگون و بیشتر به صورت حیوانات ظاهر می‌شوند و تنها شمن‌ها توانایی رویت آنها را دارند، یکی از اصول بنیادین شمینیسیم است. شمن‌ها در نشست‌های خود، در هنگام جذب، خلسه و نشئه با جست و خیز فراوان، داد و فریادهای بسیار زیاد و در حال رقص با آهنگ‌های تند و شدید، غش کرده و بی‌هوش می‌شوند، دهان آنها کف می‌کند و دچار لرزش‌های ناخودآگاه می‌شوند. آنها در این حالت شباهت بسیار زیادی به دیوانگان پیدا می‌کنند و مدعی هستند که از این طریق با اجنه ارتباط برقرار کرده و با استمداد از آنها بیماران را شفا می‌دهند (همان، ص ۷۷).

شمینیسیم و آیین تشرف

داوطلب مقام شمنی، به هر طریقی که انتخاب شود، تنها وقتی مورد تأیید قرار می‌گیرد که دو نوع تعلیم را فراگیرد: یکی از این تعالیم، خلسه است و دیگری سنت. «سنت» عبارت است از: همان فنون شمنی،

وظایف ارواح، تبارشناسی، عشیره، زبان رمزی و... مسئولیت این دوره از تعالیم نیز بر عهده ارواح شمن‌های قوی و مجرب است.

داوطلب مقام شمنی، پس از گذراندن این دوره از تعالیم به تشریف می‌رسد و بر اسرار واقف می‌گردد. تشریف گاهی همگانی است و مراسمی مستقل و مخصوص به خود دارد و گاهی نیز بدون مراسم است. همچنین تشریف ممکن است به‌طور کامل در خواب و یا تجربه خلسه مبتدی رخ دهد (الیاده، ۱۳۸۷، ص ۵۳).

ریاضت، درد، رنج، مرگ و تجدید حیات از طرح‌های سنتی و کهن مراسم تشریف (همان، ص ۸۳) و موسیقی، رقص، نواختن طبل، نوشیدن مشروبات الکلی، آتش و... از عناصر مهم آیین تشریف به‌شمار می‌آیند. ماهیت تشریف‌های شمنی، با بی‌بندوباری و شهوت‌رانی همراه است. در جریان آیین تشریف، داوطلبان و تماشاگران شراب می‌نوشند، آواز می‌خوانند و گرد آتش به رقص درمی‌آیند. الیاده می‌نویسد: استرنبرگ معتقد است که عنصر اصلی در شمنیسم میل جنسی است، که ایده انتقال موروثی ارواح، بعدها بدان اضافه گردید. او شماری از اطلاعات دیگر را ذکر می‌کند که به عقیده وی تمامی آنها، موجد برداشت تفسیر او هستند: شیروکوگوروف شمن زنی را دید که در جریان آزمون‌های سخت آیین تشریف، احساسات جنسی را تجربه کرده بود... (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۰).

شمنیسم و پرستش شیطان

ارتباط بین شمنیسم و شیطان‌پرستی به‌حدی است که اغلب مورخان و قوم‌نگاران قرن نوزدهم، شمنیسم را شیطان تلقی می‌کنند. به نظر آنها، شمن با تن دادن به تشریف تنها می‌تواند خود را تحت تسلط شیاطین قرار دهد.

نحوه تشریف برخی از جوامع شمنی نیز این مطلب را تأیید می‌کند؛ چراکه در مراسم تشریف آنها، ارواح شمن پیر دواطلبی را انتخاب می‌کند و پس از انجام تشریفات از او می‌خواهد تا خدا و هر چیزی را که دوست دارد، رها نماید. داوطلب نیز به شمن پیر قول می‌دهد تا کل زندگی‌اش را وقف خدمت به شیاطین کند تا در عوض، آن شیاطین تمام آرزوهای او را محقق سازند (الیاده، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶). اصطلاح «شمن سیاه» در مقابل «شمن سفید» نیز دلالت بر رابطه شمنیسم با شیطان‌پرستی دارد (همان، ص ۲۴۶). آدم‌خواری و قتل از جمله اعمال شیطان و شیطان‌پرستی است که این‌گونه اعمال در برخی از شمن‌ها نیز دیده می‌شود (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۵). از دیگر اندیشه‌های شیطانی شمن‌ها، این است که آنها خود را قادر مطلق، خدایان بی‌مرگ و مقدسین بی‌مرگ معرفی می‌کنند (همان، ص ۲۱۳).

پائولو کولیو و شمنیسم

با مطالعه و بررسی زندگی و آثار کولیو به‌راحتی می‌توان فهمید که او در زندگی شخصی، اندیشه‌ها و آثارش، تحت تأثیر مستقیم اندیشه‌های شمنیسم است. سحر و جادو جوهره اصلی شمنیسم است. درحالی‌که کولیو سال‌های بسیاری از عمر خود را در راه سحر و جادوگری سپری کرده و انواع جادو، از جمله جادوی سیاه را تجربه نموده است (آریاس، ۱۳۸۱، ص ۸۶). وی هم‌اکنون نیز خود را یک جادوگر می‌داند. علاوه بر این، محور اصلی بیشتر کتاب‌های او بر سحر و جادو استوار است. اولین کتاب او، **خاطرات یک مغ** نام دارد که البته نام اصلی آن «خاطرات یک جادوگر» و موضوع آن نیز یکی از سنت‌های جادوگری است. موضوع کتاب دیگر او، **بریده** نیز جادوگری است که نویسنده در آن به بیان دو سنت از سنت‌های جادوگری، یعنی سنت ماه و خورشید می‌پردازد. کتاب **ساحره پورتولیو** نیز درباره یک جادوگر است.

در شمنیسم، مردن و زنده شدن یکی از شرایط مهم کسب لیاقت برای پذیرش مقام شمنی است. این مردن و زنده شدن یا به‌وسیله یک حادثه واقعی است و یا به‌صورت نمادین و بر اساس توهم و تخیل است. کولیو، مردن و زنده شدن نمادین را در سفر به سانتیاگو تجربه نموده و آن را در کتاب **خاطرات یک مغ** به نگارش درآورده است (کولیو، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰-۱۴۴). شفا دادن بیماران و قدرت پیش‌گویی از جمله قدرت‌های شمنی است. بازتاب این‌گونه از قدرت‌های شمنی نیز در آثار کولیو برجسته است. یکی از شخصیت‌های کتاب **کنار رود پیدرا نشستم و گریستم**، کشیشی مسیحی است که قدرت درمان‌گری دارد و بیماران را شفا می‌دهد (کولیو، ۱۳۸۷، ص ۲۵۴). **آتنا** شخصیت اصلی رمان **ساحره پورتولیو** نیز جادوگری است که قدرت پیش‌گویی دارد (کولیو، ۱۳۸۶ الف، ص ۲۱۳-۲۱۴ و ۲۱۶).

مواد مخدر، مشروبات الکلی، جذبه، خلسه، رقص، آواز، و روابط جنسی از دیگر عناصر آیین شمنی است که بازتاب همه این موارد را در زندگی شخصی، اندیشه و آثار کولیو فراوان دیده می‌شود. «آیین تشریف» یکی از مهم‌ترین عناصر شمنیسم است. مهم‌ترین عنصر آیین تشریف نیز روابط جنسی است. مراسم تشریف نیز غالباً با نوشیدن مشروب، حلقه زدن اطراف آتش، رقص، آواز و... همراه است. کولیو، نحوه تشریف آیین شمنی را به‌طور کامل در کتاب **بریده** به نگارش درآورده است. **بریده**، شخصیت اصلی داستان، زنی است که همزمان دو شیوه از تعالیم جادوگری (سنت ماه و سنت خورشید) را فرا می‌گیرد و به مرحله تشریف راه می‌یابد. شرط تحقق تشریف **بریده** نیز آشنا شدن او با

نیروی جنسی و روابط جنسی است. استاد بریلا به او می‌گوید: «در تمام مدت رابطه جنسی، از حواس پنج‌گانه‌ها استفاده کن، اگر در لحظه اوج لذت جنسی، همه این حواس با هم از راه برسند، برای تشرف پذیرفته می‌شوی» (کوئلیو، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳). بریلا نیز برای تحقق این تشرف، دو مرتبه رابطه جنسی را تجربه می‌کند: یک مرتبه با نامزدش و مرتبه دیگر با استادش و سرانجام در آغوش استادش به تشرف می‌رسد (همان، ص ۲۱۶ و ۲۵۳). مراسم رسمی آیین تشرف او نیز با نوشیدن مشروب، آتش، رقص، آواز و... انجام می‌شود (همان، ص ۲۸۱-۲۸۶).

۲. تائوئیسم

آیین تائو در کنار دو آیین دیگر بودایی و کنفوسیوس، از ادیان مهم و رایج در چین است که از زمان‌های بسیار قدیم تا به امروز دارای پیروان زیادی بوده‌اند. واژه «تائو» در لغت به معنای صراط و طریق و در اصطلاح، به معنای قانون ثابت جریان اشیا و روش مقرر حرکات موجودات می‌باشد. تائوئیسم شامل مجموعه‌ای از عقاید، اعمال، مناسک و همچنین دربردارنده یک سلسله افکار و عقاید عامیانه، خرافات، اوهام و نیز دارای مقداری افکار و اندیشه‌های فلسفی و عرفانی می‌باشد. این آیین، دارای سه بعد فلسفی، سحری و دینی می‌باشد (ناس، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵).

تائوئیسم فلسفی

مبانی فلسفی تائوئیسم را می‌توان در کتاب **تائوته چینگ** جست‌وجو نمود. «تائوته چینگ» به معنای راه و روش و دستور زندگانی است. در مورد نویسنده این کتاب و زمان نگارش آن اطلاعات دقیق و کافی وجود ندارد، اما مشهور این است که این کتاب توسط لائوتزه (Laotzu) به نگارش درآمده است. لائوتسه، که در زبان چینی به معنای حکیم سالخورده است، اشراف‌زاده‌ای است که در دستگاه حکومتی، وظیفه ریاست بایگانی و حفاظت اسناد کشور را به عهده داشته است. لائوتسه بعدها در اثر یک انقلاب روحی به فردگرایی، عرفان و تزکیه نفس روی آورده و انزواطلبی و عزلت‌گزینی را نیز در میان مردم چین رواج داده است. لائوتسه معاصر کنفوسیوس در چین، بودا و مهاویره در هند، افلاطون و سقراط در یونان، اشعاعی دوم در میان قوم یهود و زرتشت در ایران ظهور کرد و بنا به یکی از افسانه‌ها، نام اصلی او وین لی بوده که در سال ۶۰۴ قبل از میلاد به دنیا آمده و در سال ۵۲۴ قبل از میلاد وفات کرده است. امروزه در چین جدید حدود، پنجاه میلیون نفر از آیین او پیروی می‌کنند. گفتنی است، شوانگ تزو، بعد از لائوتسه از معروف‌ترین فلاسفه تائوئیسم به‌شمار می‌رود (مبلیغی آبادانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۲).

تائوئیسم جادویی

طبیعت‌گرایی و الهام‌گیری از طبیعت، از شاخصه‌های اصلی تائوئیسم است. در این آیین، سرنوشت همه موجودات را سیر و جریان طبیعت مشخص می‌سازد. مرد حکیم خود را به طبیعت می‌سپارد و در راه غلبه و استیلای خود بر دیگران هیچ‌گونه تلاشی نمی‌نماید «حتی در فهم اندیشه‌های معنوی آنها باید این نکته را به‌خوبی در نظر داشت که ارتباط و اتصال با طبیعت امری اصیل و ذاتی است» (همان، ص ۲۲۹). در آیین تائو، علاقه‌مندی به جهان هستی، دل‌بستگی به حیات جاویدان و ادامه زندگی هدف و مقصود نهایی است. بُعد جادویی تائوئیسم نیز بر اساس میل به جاودانگی و طول عمر به وجود آمده است. از قرن اول میلادی، جادوگری و کیمیاگری در آیین تائو گسترش پیدا کرد. آنها تصور می‌کردند که از راه استفاده از خواص مواد و عناصر طبیعی، می‌توان به جاودانگی رسید. تائوئیست‌ها بر این باور هستند که از طریق سحر و جادو نتایج خارق‌العاده و خاصی از قبیل حصول نیروهای روحانی جسمانی به وجود می‌آید. همین امر سبب گسترش و رونق بیش از پیش اخترشناسی، طالع‌بینی، اعتقاد به نیروهای غیبی و جادویی، ساختن طلسمات و بسیاری دیگر از خرافات در میان آنها شد (آریا، ۱۳۷۶، ص ۴۲).

تائوئیسم دینی

بُعد دینی تائوئیسم با افزودن برخی مبادی دینی سایر ادیان، از جمله مقام الوهیت به لائوتسه، اعتقاد به بهشت و دوزخ و تأسیس معابد شکل گرفت. علاوه بر این، در اثر نفوذ و گسترش سحر و جادو در آیین تائو، روحانیون و کشیشان قدرت و مقام بزرگی به دست آوردند و در میان آنها، فال‌گیرها، شعبده‌بازها، و ساحره‌های معروفی به ظهور رسیدند. بدین ترتیب، در میان مردم جنبه روحانیت و مذهبی پیدا کردند تا اینکه در سال ۱۶۵ میلادی، یکی از امپراتوران چین به نام هوان به آیین تائو رسمیت داد و معبد لائوتزه (لائوتسه) را بنا کرد و هدایای فراوانی به آن تقدیم نمود. به دنبال آن، تائوئیسم به صورت یک دین و مذهب خاص درآمد. تائوئیست‌ها با این کار، تلاش کردند این آیین را در رویارویی با بودیسم، به عنوان دینی مستقل مطرح سازند. اعتقاد به ارواح و خدایان متعدد و پرستش آنها از اصول و مبانی اولیه دینی - مذهبی تائوئیسم بوده است. پس از آن، روح پرستی و اعتقاد به ارواح خیر و شر، اعتقاد به خدای مذکر (شانک تی) و خدای مونث (هاتن)، در میان آنها رواج یافت. آنها بر این باور بودند که در جهان دو اصل حکومت می‌کند: یکی اصل «نر» یا «مثبت» یا «نور» و دیگری اصل «ماده» یا «منفی» یا «تاریکی». خدای مذکر، عامل خیر و برکت است و «یانگ» نام دارد. خدای ماده عامل انفعال و سکون است و «یین» نام دارد. بدین ترتیب، ثنویت و دوگانه‌پرستی در میان مردم چین رواج یافت (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۷).

پائولو کولیو و تائوئیسم

آیین تائو از جمله آیین‌هایی است که تأثیر شگرف بر اندیشه و آثار کولیو دارد. بازتاب اندیشه‌های تائوئیسم را در سه بعد فلسفی، سحری و دینی آن، آشکارا در کتاب‌های کولیو می‌توان جست‌وجو نمود. برای نمونه، در آیین تائو شناخت از طریق الهام و اشراق راه رسیدن به تائو است و تفکر، مراقبه، تمرین نفس کشیدن و تکنیک‌های جنسی، نیز راهی است برای رسیدن به الهام و اشراق. در عرفان پائولو کولیو نیز دقیقاً همه این موارد دیده می‌شود. در بحث شمنیسم، پیرامون تکنیک‌ها و روابط جنسی و نقش آن در عرفان و معنویت کولیو سخن گفتیم. در اینجا به بررسی تطبیقی برخی دیگر از اندیشه‌های تائوئیسم در آثار وی می‌پردازیم. تمرین نفس کشیدن یکی از اندیشه‌های تائوئیسم است که در اندیشه و آثار کولیو دیده می‌شود. وی در کتاب **خطرات یک مع**، تمرین نفس کشیدن را این‌گونه آموزش می‌دهد: «تمام هوای درون ریه‌ها را بیرون بران و ریه‌ها را تا حد ممکن تخلیه کن. سپس، همچنان که بازوانت را تا آنجاکه می‌توانی بالا می‌بری، خیلی آهسته هوا را فرو بده. در حال دم،

ذهنت را بر ورود عشق، آرامش و هماهنگی با کیهان به بدنت متمرکز کن. هوایی را که فرو داده‌ای در سینه حبس کن و بازوانت را تا جایی که می‌توانی بالا نگه دار، و از هماهنگی میان درون و بیرون لذت ببر... این تمرین را تا پنج دقیقه ادامه بده» (کولیو، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲).

پائولو کولیو در تشریح تمرین رقص می‌نویسد: «آرام بگیر. چشم‌هایت را ببند. نخستین ترانه‌هایی که در کودکی شنیده‌ای به یاد بیاور. در ذهن خود شروع به خواندن آنها کن، اندک اندک، بگذار بخش مشخصی از بدنت - پاهایت، شکمت، دست‌هایت، سرت و... اما فقط یک بخش - هماهنگ با ترانه‌ای که می‌خوانی به رقص درآید... با تمام بدنت به رقص درآ... این رقص یکی از کامل‌ترین شیوه‌ها برای ارتباط با هوش مطلق است» (همان، ص ۲۰۴).

کولیو، همچنین رقص و موسیقی را عاملی برای ورود به عالم خلسه و وسیله‌ای برای عبادت و پرستش خدا می‌داند (کولیو، ۱۳۸۶، الف، ص ۲۴). وی در کتاب **ساحره پورتوبلو** می‌نویسد: «موقع رقص زنی آزادم یا درواقع روحی آزادم که می‌تواند در تمام کیهان سفر کند. اکنون را ببیند، آینده را پیش‌بینی کند، به انرژی ناب مبدل شود» (همان، ص ۶۶).

طبیعت‌گرایی و میل به جاودانگی، کیمیاگری، سحر و جادو، اعتقاد به خرافات، اوهام و طلسمات از دیگر اندیشه‌های تائوئیسم است که در زندگی، آثار و اندیشه‌های پائولو کولیو بسیار تأثیرگذار بوده است. وی خود در این باره می‌گوید:

یازده سال از زندگی‌ام را صرف مطالعه کیمیاگری کردم. همین تصور ساده استحاله فلزات به طلا و یا کشف اکسیر جوانی، برای آنکه یک راز آموز جادو را شیفته کند، کافی بود. اعتراف می‌کنم که اکسیر جوانی بیشتر اغوایم می‌کرد... تصور اینکه روزی همه چیز پایان می‌یابد، نومیدکننده بود. بدین ترتیب، وقتی فهمیدم می‌توانم به مایعی دست یابم که قادر است دوران هستی‌ام را سال‌ها افزایش دهد، تصمیم گرفتم جسم و روحم را وقف یافتنش کنم (کولیو، ۱۳۷۹، ص ۹).

نسبیت‌گرایی اخلاقی و اعتقاد به اینکه خیر و شر مطلق وجود ندارد، از دیگر اندیشه‌های تائویی است که در آثار کولیو دیده می‌شود. او در کتاب **راهنمای رزم‌آور نور** می‌نویسد: «هیچ چیز مطلقاً خیر یا شر نیست؛ رزم‌آور نور وقتی دشمن جدیدی می‌یابد، به این موضوع می‌اندیشد» (کولیو، ۱۳۸۳، ص ۱۴۴).

تلاش کولیو در جهت اثبات وجه مؤنث الوهیت و ترسیم چهره مادینه خدا در برابر چهره نرینه آن (کولیو، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶، ۱۰۷ و ۲۰۸)، نیز در راستای وجود خدای مذکر و خدای مونث در اندیشه‌های تائوئیسم است. علاوه بر همه این موارد، پائولو کولیو با بیان جملات و حکایاتی از

«لانوته» در لابه‌لای آثارش، گونه‌ای دیگر از تأثیرپذیری مستقیم خود از اندیشه‌های تائوئیسم را به اثبات می‌رساند (کولیو، ۱۳۸۳، ص ۴۱ و ۱۲۴).

۳. عرفان سرخ‌پوستی

عرفان سرخ‌پوستی، یکی از مهم‌ترین عرفان‌های آمریکایی به‌شمار می‌رود، خود به سه دسته «عرفان تولتک»، «عرفان سو» و «عرفان ساحری» تقسیم می‌شود. از این میان، عرفان ساحری که به آن «عرفان عقاب» نیز گفته می‌شود، از مهم‌ترین و مشهورترین عرفان‌های سرخ‌پوستی است (فعالی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳-۲۹۲). سحر و جادو، عقل‌سنیزی، طبیعت‌گرایی و میل به طبیعت از مهم‌ترین شاخصه‌های عرفان سرخ‌پوستی است. از این نظر، عرفان سرخ‌پوستی را باید یکی از انواع عرفان‌های ابتدایی، با پیشینه‌ای قدیمی در حوزه قبایل سرخ‌پوست دانست. بسیاری از مؤلفه‌های شمنیسم، به روشنی در عرفان سرخ‌پوستی یافت می‌شود. از این جهت، می‌توان عرفان سرخ‌پوستی را «شمنیسم آمریکایی جنوبی» نام نهاد. امروزه عرفان سرخ‌پوستی در بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی رواج یافته و طرفداران زیادی پیدا کرده است. مهم‌ترین نماینده و مروج عرفان سرخ‌پوستی در زمان معاصر، شخصی به نام کارلوس کاستاندا می‌باشد.

کارلوس کاستاندا در سال ۱۹۳۵م در ساوئوپائولو، یکی از شهرهای پرجمعیت برزیل، دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را در مدرسه‌ای در بوینس آیرس، آغاز و در سن شانزده سالگی به لوس آنجلس آمریکا سفر کرد. ابتدا به مجسمه‌سازی و نقاشی روی آورد. پس از مدتی، آن را رها نمود. بعد از پایان دوران دبیرستان در دانشگاه کالیفرنیا در رشته مردم‌شناسی به تحصیلات خود ادامه داد. کاستاندا در سال ۱۹۶۰ برای تحقیق پیرامون رساله دکتری خود با موضوع گیاهان طبی و روان‌گردان، به مکزیک سفر کرد. در آنجا در یک شهر مرزی با پیرمرد سرخ‌پوستی به نام *دون خوان* آشنا شد. *دون خوان*، که اطلاعات فراوانی درباره گیاهان دارویی داشت، کاستاندا را شیفته خود ساخت و به‌عنوان یک پیر و مُرشد راهنمایی و هدایت او را به عهده گرفت و او را با دنیای سحر و جادو آشنا کرد. دوران آموزش *دون خوان* به کاستاندا بیش از ده سال به طول انجامید که مجموعه این تعالیم را کاستاندا در کتاب‌های خود به نگارش درآورده است. سرانجام، کاستاندا در سال ۱۹۷۳ در رشته مردم‌شناسی از دانشگاه کالیفرنیا، درجه دکتری دریافت کرد و در سال ۱۹۸۸ در سن هفتاد و سه سالگی بر اثر سرطان کبد درگذشت (فعالی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶-۲۱۷).

کارلوس کاستاندا، شخصیتی مرموز و ابهام‌برانگیز است. زندگی او، کتاب‌ها و حتی استادش، *دون خوان*، همواره در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. اسناد مربوط به مهاجرت وی به ایالات متحده آمریکا، حکایت از آن دارد که او متولد ۱۹۳۵ میلادی و زاده «پرو» است و حال آنکه او خود را متولد ۱۹۲۵ در برزیل می‌داند.

کاستاندا مدعی است که پدرش استاد ادبیات بوده، اما مجله *time* پدر او را طلاساز معرفی کرده است. وی خود گفته است که هیچ‌گونه علاقه‌ای به مکاتب عرفانی و رازآلود ندارد، اما همسر سابقش گفته است که رازورزی و عرفان تنها موضوعی بوده است که سال‌ها درباره آن گفت‌وگو می‌کرده‌اند (کاستاندا، ۱۳۸۸، مقدمه). درباره *دون خوان* نیز اطلاعات دقیقی در دست نیست، حتی برخی در وجود او تردید کرده‌اند. برخی دیگر نیز *دون خوان* را یکی از شمن‌های بسیار معروف می‌دانند که به‌واسطه کتاب‌های کارلوس کاستاندا به شهرت فراوانی دست یافته است. *دون خوان*، کارشناس و استاد مصرف مسکالین و پیوت نامیده می‌شود. او در آموزه‌های خود از سه گیاه وهم‌آور به نام‌های «پیوت»، «تاتوره» و «قارچ» استفاده می‌کند. *دون خوان* از «پیوت» به‌عنوان ماده‌ای اصلی یاد می‌کند که به او معرفت و دانایی عطا می‌کند. او «تاتوره» و «قارچ» را نیز مایه حصول قدرت می‌داند. *دون خوان* خود را بروخو (Brujo) معرفی می‌کند که این کلمه به زبان اسپانیولی به معنای حکیم - ساحر و جادوگر است. وی همچنین از شخصی به نام *دیابلرو* (diablero)، به‌عنوان استاد خود نام می‌برد. *دیابلرو* به زبان سرخ‌پوستی، شخصی است که به جادوی سیاه عمل می‌کند؛ شیطان‌صفتی است که قدرت دارد خود را به شکل حیوانات مختلف ظاهر سازد (آشتیانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۴۹).

آثار کارلوس کاستاندا

آثار کاستاندا شامل دوازده کتاب و یک دوره ماهنامه چهار شماره‌ای است که به هفده زبان از جمله زبان فارسی ترجمه شده است. کاستاندا در خلق آثار خود بسیار متأثر از عرفان‌های شرقی، به‌ویژه ذن بودیسم، هندوئیسم و تصوف اسلامی است. مطالب و موضوعات مطرح‌شده در کتاب‌های کاستاندا به قدری با مطالب و معارف عرفان‌های شرقی و تا حدودی غربی شباهت دارد که بسیاری از منتقدان غربی آثار او، وی را یک سارق ادبی دانسته‌اند.

ریچارد دو میل جی، کورتنی فایکس، *دانیل سی نوئل* و عده‌ای دیگر از منتقدان جدی آثار کاستاندا، او را همچون شیاد و افسانه‌پرداز دوران مدرن، نکوهش کرده‌اند. در این میان، ریچارد دومیل، کتاب‌های کاستاندا را «تقلب آشکار» می‌خواند (کاستاندا، ۱۳۸۳، ص ۹-۱۰).

آموزه‌های کارلوس کاستاندا

«سحر و جادو» محور اصلی عرفان سرخ‌پوستی است. آموزش‌های *دون خوان* به کاستاندا نیز بر پایه سحر و جادو استوار است. *دون خوان* به کاستاندا می‌گوید: «... همه چیز در این دنیا سحر و جادو است» (کاستاندا، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲). خود کاستاندا نیز این نوع از عرفان را، آیین ساحری و جادوگری می‌نامد (همان، ص ۱۰).

«تعلیم معرفت و بصیرت» از دیگر آموزه‌های *دون خوان* به کاستاندا است. راه رسیدن به معرفت و بصیرت نیز در گرو مصرف مواد مخدر است. در این نوع عرفان، خوردن مواد توهم‌زا، کلید معرفت و کشیدن مواد مخدر تنها راه رسیدن به بصیرت است. پیشینه مصرف مواد توهم‌زا، توسط سرخ‌پوستان آمریکایی جنوبی به صدها سال قبل بازمی‌گردد. آنها با مصرف مواد مخدر و توهم‌زا، به حالت جذب و خلسه وارد می‌شدند. در این حالت، موجودات خیالی و توهمی را مشاهده می‌کردند. یوزپلنگ‌ها و حیوانات مختلف را در وهم می‌دیدند و تصور می‌کردند که با قدرت‌های مافوق طبیعی در تماس‌اند. علاوه بر این، آنها در همین حالت جذب و خلسه، پیش‌گویی کرده و اشیای گم‌شده را نیز پیدا می‌کردند (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳). در آیین ساحری کاستاندا و یا به عبارت روشن‌تر، در تعالیم عرفانی *دون خوان* نیز دقیقاً وضع به همین گونه است. کاستاندا در کتاب *سفر به دیگر سو* می‌نویسد:

در روز چهارم اوت ۱۹۶۱ [دون خوان] به من اجازه داد که چند دانه پیوتل مصرف کنم. در اوج توهمات ناشی از مخدر، من با سگ خانه‌ای که در آن بودم، بازی کرده بودم. از نظر *دون خوان*، این اتفاق بیان‌کننده رابطه‌ای فوق‌العاده ویژه با پیوتی بود... سگی که من با او بازی کرده بودم، یک سگ عادی نبود، بلکه تجسمی از مسکالیتو بود یا در واقع، نیرو و الهای بود که در پیوتل وجود دارد... اثرات ثانوی این تجربه عبارت بود از: یک خستگی عمومی، تأثیر مالخولیایی و رؤیاهای و کابوس‌هایی که به‌طور استثنایی اثرگذارنده بودند (کاستاندا، ۱۳۶۰، ص ۱۱۷ و ۱۱۸).

گفتنی است در عرفان سرخ‌پوستی، علاوه بر مصرف مواد مخدر و توهم‌زا، رقص و پایکوبی از دیگر شیوه‌های دستیابی به معرفت است.

«نفی گذشته شخصی» در آموزه‌های کاستاندا به‌منظور رهایی از تفکرات محدود دیگران، راهی است برای شروع یک زندگی جدید. رهایی از شر گذشته شخصی یکی از راه‌های عملی و فنون راه‌گشایی است که *دون خوان* به کاستاندا توصیه می‌نماید. تا زمانی که ما اسیر گذشته خود هستیم، باید هر لحظه، انتظارات محیط و دیگران را برآورده کنیم. بنابراین، باید با محور گذشته شخصی، اطلاعاتی را که دیگران از زندگی ما دارند، از بین ببریم و زندگی تازه‌ای را آغاز کنیم. در همین راستا، *دون خوان*

فراموش کردن تاریخچه شخصی را به کاستاندا می‌آموزد. او به کاستاندا می‌گوید: «من تاریخچه شخصی ندارم، یک روز وقتی احساس کردم دیگر لازم نیست، آن را رها کردم» (همان، ص ۳۳).

ورود به حالت جذب و خلسه، با استفاده از مواد مخدر و دیدن حیوانات خیالی و توهمی در آن حالت، از آموزه‌های *دون خوان* به کاستاندا است. پیش‌تر اشاره شد که کاستاندا در اوج توهمات ناشی از مصرف مواد مخدر، سگی را در توهمات خویش مشاهده نموده بود. عین این تجربه خیالی برای پائولو کوئلیو نیز اتفاق افتاده و او نیز این تجربه خیالی را به تفصیل در کتاب *خاطرات یک مغ* به نگارش درآورده است (کوئلیو، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵-۱۸۰).

علاوه بر این، رؤیایی، جنون اختیاری، حرکات جادویی، تردید در وجود جهان خارجی، شکستن تابوی عادت‌ها و پذیرش مرگ به‌عنوان مشاور، از دیگر تعالیم عرفان سرخ‌پوستی است که *دون خوان* به کاستاندا می‌آموزد (حسینیان، ۱۳۹۰، ص ۵۲-۵۴).

در آموزه‌های عرفان ساحری، انسان موجودی مساوی و برابر با سایر موجودات است. هیچ‌گونه امتیاز و برتری بر موجودات دیگر ندارد (همان، ص ۳۹) و «انسان و مار از هر جهت در یک سطح قرار دارند» (همان، ص ۷۴). همچنین در این آیین، نیروهای طبیعت دارای قدرت و اراده‌ای مستقل هستند (همان، ص ۸۷).

پائولو کوئلیو و عرفان ساحری کارلوس کاستاندا

کارلوس کاستاندا یکی دیگر از شخصیت‌های محبوب و مورد علاقه پائولو است که عرفان ساحری او، تأثیر فراوانی بر اندیشه و آثار وی داشته است. علاقه شدید کوئلیو به کاستاندا سبب شد که او در دوران جوانی همه آمریکای لاتین را در جست‌وجوی کارلوس کاستاندا طی کند. کوئلیو از کاستاندا با عنوان پیر و مُراد خود یاد می‌کند و می‌گوید: «کاستاندا برای من یک بت محسوب می‌شود. همیشه می‌گویم که او زندگی مرا عوض کرده است» (کوئلیو، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۸۶). علاوه بر این، کوئلیو به *دون خوان* نیز بسیار علاقه‌مند است. او در تمام عمر به دنبال استادی چون *دون خوان* بوده است. کوئلیو در مقدمه کتاب *خاطرات یک مغ* از کاستاندا نام برده و استاد خود، پطروس را در جایگاه *دون خوان* قرار می‌دهد. کوئلیو می‌نویسد: «تو برای *دون خوان* ساحره بودی، و من حماسه کاستاندا را در جست‌وجوی خارق‌العاده‌ها دوباره زیستم» (کوئلیو، ۱۳۸۵، ص ۱۹).

تمرین‌ها و آموزش‌هایی که پائولو کوئلیو در طول مسیر سفر به سانتیاگو از استاد خود می‌آموزد، همان آموزه‌هایی است که کاستاندا از *دون خوان* فراگرفته و در کتاب‌هایش به نگارش درآورده است.

یکی از این تمرین‌ها، «تمرین گوش سپردن» است (کاستاندا، ۱۳۸۸، ص ۲۴۵) که کوئلیو نیز همین تمرین را از استادش فراگرفته و در کتاب *خاطرات یک مغ* به نگارش درآورده است (کوئلیو، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸). «تمرین زنده به گور» یا «تمرین خاک‌سپاری» نیز از جمله تمرین‌هایی است که کاستاندا از دون خوان آموخته و در کتاب *سفر به دیگر سو* به شرح آن پرداخته است (کاستاندا، ۱۳۶۰، ص ۱۴۰). همین تمرین را کوئلیو از استادش پطروس فراگرفته و در کتاب *خاطرات یک مغ* آورده است (کوئلیو، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸).

«نفی گذشته شخصی» از دیگر آموزه‌های عرفان ساحری کاستاندا است که در لابه‌لای داستان‌های کوئلیو نیز جای گرفته است. کوئلیو در کتاب *کوه پنجم* می‌نویسد: «اگر گذشته‌ای داری که ناراحت می‌کند، همین حالا فراموشش کن، داستان تازه‌ای برای زندگی‌ات بساز و به آن ایمان داشته باش» (کوئلیو، ۱۳۸۶، ص ۱۸۸). و در کتاب *زهیر* می‌نویسد: «مردم اسیر سرگذشت شخصی‌شانند... بیایید از اهمیت فراموش کردن سرگذشتی حرف بزنیم که برای ما تعریف کرده‌اند» (کوئلیو، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۰۶).

طبیعت‌گرایی موجود در اندیشه‌های عرفانی کوئلیو نیز همان طبیعت‌گرایی موجود در عرفان سرخ‌پوستی و اندیشه‌های کارلوس کاستاندا است. عرفان سرخ‌پوستی از جمله عرفان‌های طبیعت‌گراست. در عرفان‌های طبیعت‌گرا، سالک با پیوستن به روح جهانی (نیروهای طبیعت) و فانی شدن در آن به وحدت می‌رسد و اراده او نیز در قدرت طبیعت فانی می‌شود. در این حالت، او روح جهان شده و از قدرت آن نیز برخوردار می‌شود. او در این هنگام، هر کاری را که بخواهد می‌تواند انجام دهد. بازتاب گسترده این طبیعت‌گرایی را در آثار کوئلیو، به‌ویژه در رمان *کیمیاگر*، در اتحاد *سانتیآگو با روح جهانی*، می‌توان دید (کوئلیو، ۱۳۷۹، ص ۱۵۰-۱۶۳).

«نشانه‌ها» از مهم‌ترین و محوری‌ترین اندیشه‌های کوئلیو به‌شمار می‌رود که بازتاب گسترده‌ای در بیشتر آثار او دارد. معروف‌ترین کتاب کوئلیو *کیمیاگر*، کتابی درباره نشانه‌هاست. اما جالب اینجاست که کاستاندا قبل از کوئلیو از نشانه‌ها سخن گفته است (کاستاندا، ۱۳۶۰، ص ۳۶ و ۴۸). بدین ترتیب، می‌توان گفت: کوئلیو موضوع نشانه‌ها را از کاستاندا وام گرفته است.

کتاب *راهنمای رزم‌آور نور* کوئلیو از دیگر مواردی است که تأثیرپذیری او را از کاستاندا به اثبات می‌رساند. کوئلیو در ساختار و محتوای این کتاب کاملاً متأثر از کتاب *آیین جنگاور کارلوس کاستاندا* است (کاستاندا، ۱۳۸۳، ص ۶۶). اگرچه خود کاستاندا نیز این کتاب را از بخش «جنگ و جنگاوران»

کتاب *چنین گفت زرتشت* اثر فردریش نیچه اقتباس نموده است (نیچه، ۱۳۴۹، ص ۵۸). علاوه بر این، کوئلیو برخی از عبارات و جملات کتاب *آیین جنگاور کاستاندا* را در لابه‌لای عبارات و جملات کتاب *راهنمای رزم‌آور نور* جای داده است.

نقد و بررسی

طبیعت‌گرایی، سحر و جادو، مواد مخدر و توهم‌زا و روابط آزاد جنسی از جمله موارد مشترک بین منابع فکری پائولو کوئلیو به‌شمار می‌آید که در ادبیات عرفانی او نیز بازتاب گسترده‌ای دارند. در تحلیل این موضوع، به بیان مختصر چند نکته بسنده می‌کنیم:

۱. عرفان پائولو و منابع فکری او از جمله عرفان‌های طبیعت‌گرا به‌شمار رفته که خدا، نبوت و معاد در آن جایگاهی ندارند؛ چراکه اساساً این‌گونه مکاتب ساخته دست انسان است. انسان‌محوری به‌جای خدامحوری از شاخصه‌های مهم این نوع عرفان‌هاست که غایت آنها نیز انتظام امور دنیوی و دستیابی به یک زندگی خوب و با آرامش است. کوئلیو خود در این باره می‌گوید: «پرداختن به اصول معنوی، به این معنا نیست که شما به خدا اعتقاد دارید یا ندارید، بلکه پرداختن به معنویت نوعی نگرش به زندگی است» (موسویان، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶).

بنابراین، این نوع عرفان‌ها از جمله عرفان‌های سکولار به‌شمار می‌آید. حال آنکه هدف از عرفان حقیقی، شناخت خدا و رسیدن به اوست و رسیدن به آرامش حقیقی نیز جز در سایه ارتباط خالصانه و عاشقانه با او به دست نمی‌آید چراکه: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸).

۲. سحر و جادو وجود دارد و حقیقت آن مورد تأیید قرآن کریم و روایات نیز هست، اما این بدین معنا نیست که اعمال خارق‌عادتی که جادوگران انجام می‌دهند، دلالت بر عظمت معنوی و مقام و منزلت آنها در پیشگاه خداوند متعال می‌کند. اما باید توجه داشت که از دیدگاه ادیان الهی، سحر و جادو به هر شکل که باشد، حرام است و روشن است که یک امر حرام، نمی‌تواند پایه و اساس عرفان حقیقی باشد. علاوه بر این، قیاس بین کارهای جادوگران و کرامات اولیای الهی، قیاسی کاذب و بی‌دلیل است. تفاوت بسیاری وجود دارد بین کارهای خارق‌العاده‌ای که ساحران با خدعه و نیرنگ و به‌سبب نزدیک شدن به شیاطین انجام می‌دهند و کرامت‌هایی که عارفان الهی در سایه عبودیت و بندگی خالصانه و عاشقانه خداوند به دست می‌آورند.

۳. از لحاظ علمی، بطلان و نادرتی بسیاری از آموزه‌های منابع فکری کوئلیو و اندیشه‌های برآمده

منابع

- آریا، غلامعلی (۱۳۷۶). *آشنایی با تاریخ ادیان*. تهران، پایا.
- آریاس، خوان (۱۳۸۱). *زندگی من*. ترجمه خجسته کیهان، تهران، مروارید.
- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۲). *عرفان*. تهران، شرکت سهامی انتشار.
- حسینیان، حامد، (۱۳۹۰) *بررسی و نقد اصول نظری اندیشه معنوی پائولو کوئلیو*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ❀.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۸۷). *درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب*. قم، صهای یقین.
- فریده‌لم، هاردی (۱۳۷۶). *ادیان آسیا*. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۸۶). *آفتاب و سایه‌ها*. قم، نجم‌الهدی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۳۷). *الکافی*. تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوئلیو، پائولو (۱۳۷۹). *کیمیایگر*. تهران، کاروان.
- _____ (۱۳۷۹ الف). *اعترافات یک سالک*. ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران، بهجت.
- _____ (۱۳۸۳ الف). *والکری‌ها*. ترجمه سوسن اردکانی، تهران، نگارستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۳ ب). *راهنمای رزم‌آور نور*. تهران، کاروان.
- _____ (۱۳۸۴). *بریده*. تهران، کاروان.
- _____ (۱۳۸۵ الف). *چون رود جاری باش*. تهران، کاروان.
- _____ (۱۳۸۵ ب). *خطرات یک مغ*. تهران، کاروان.
- _____ (۱۳۸۵ ج). *ژهر*. تهران، کاروان.
- _____ (۱۳۸۶ الف). *ساحره‌ی پورتوبلو*. تهران، کاروان.
- _____ (۱۳۸۶ ب). *کوه پیچم*. تهران، کاروان.
- _____ (۱۳۸۷ الف). *شیطان و دوشیزه پریم*. تهران، کاروان.
- _____ (۱۳۸۷ ب). *کنار رود پیدرا نشستم و گریستم*. تهران، کاروان.
- کاستانادا، کارلوس (۱۳۶۰). *سفر به دیگر سو*. ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران، فردوسی.
- _____ (۱۳۸۳ الف). *آیین فرازنگی*. گردآوری و ترجمه محمدرضا چنگیز و دیگران، تهران، بهجت.
- _____ (۱۳۸۳ ب). *خوانندگان بی‌کراگی*. ترجمه محمدرضا چنگیز و دیگران، تهران، بهجت.
- _____ (۱۳۸۸). *حقیقتی دیگر*. ترجمه ابراهیم مکلا، تهران، دیدار.
- مارکس، کارل (۱۳۸۴). *مارکس و خودکشی*. ترجمه حسن مرتضوی، تهران، گام نو.
- مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۶). *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*. قم، حر.
- موسویان، سیدمحمد (۱۳۸۹). *زندگی‌نامه، آثار و تحلیل اندیشه های پائولو کوئلیو*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- ناس، جان (۱۳۸۴). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، فرانکلین.
- نیچه، فردریش ویلهلم (۱۳۴۹). *چنین گفت زرتشت*. ترجمه داریوش آشوری، تهران، آگاه.
- یاده، میرچاه، (۱۳۸۷) *شمینسم فنون کهن خلسه*. ترجمه محمداکظم مهاجری، قم، ادیان.

از آن به اثبات رسیده است. استفاده از مواد مخدر و توهم‌زا نیز نه تنها انسان را به حقیقت رهنمون نمی‌سازد، بلکه انسان را از واقعیت دور می‌کند. به‌عنوان نمونه، مردم‌شناسان، روان‌شناسان و محققانی نظیر *هرمانس کاستانادا*، مشاهدات و ادعاهای شمنیستی را موهوم و بی‌پایه و اساس می‌دانند (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۷).

۴. توصیه به عفت و پاکدامنی و دوری از گناه و شهوات، از مهم‌ترین آموزه‌های ادیان توحیدی و بهترین وسیله برای رسیدن به معرفت خداوند متعال و نزدیک شدن به اوست و حال آنکه، پائولو کوئلیو متأثر از منابع فکری‌اش در طریقت عرفانی خود روابط آزاد جنسی، شهوترانی و بی‌بندوباری را ترویج می‌کند.

بنابراین، برای حرکت به سوی خدا و صعود به مدارج عالی عرفان و معنویت، هیچ راهی مطمئن‌تر، زیباتر و مهم‌تر از تمسک به قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام وجود ندارد. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «به شرق عالم بروید و یا به غرب عالم بروید، به علم و معرفت صحیح و درستی دست پیدا نمی‌کنید، مگر آن علم و معرفتی که از ما اهل‌بیت رسیده باشد» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۴۳۴).

نتیجه‌گیری

پائولو کوئلیو در خلق آثارش از منابع فکری مختلفی همچون شمنیسم، تائویسم و عرفان سرخ‌پوستی بهره برده است. طبیعت‌گرایی، سحر و جادو، مواد مخدر و توهم‌زا و روابط آزاد جنسی از عناصر مشترک این منابع به‌شمار می‌رود. اما باید توجه داشت که منابع فکری کوئلیو و اندیشه‌های برآمده از آن، علاوه بر اینکه از نظر اسلام و سایر ادیان توحیدی، باطل بوده و غیرقبول است، از لحاظ علمی نیز نادرستی و بطلان آنها اثبات شده است. از این گذشته، وحدت روح با طبیعت و فانی شدن سالک در نیروهای طبیعت، هدف غایی سیر عرفانی در عرفان‌های طبیعت‌گرا و از جمله عرفان پائولو کوئلیو به‌شمار می‌رود. شریعت‌ستیزی، منطقی‌گریزی، انکار معاد و طرح مسئله تناسخ از دیگر شاخصه‌های عرفان کوئلیو و منابع فکری اوست. درحالی‌که، پایه و اساس عرفان حقیقی بر محور، معرفت و شناخت خداوند متعال و قرب به او، هماهنگی با فطرت انسانی، عدم مخالفت با عقل، مطابقت با شریعت و معادباوری استوار است.